

نسرین مصفا*

منور میرزایی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۲

چکیده

در تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ زنان حضوری گسترده در عرصه مبارزه داشتند و صدای آنها تقریباً در همه جا طنین‌انداز بود. مبارزه‌طلبی زنان عرب، بسیاری را به‌ویژه در غرب که سالیان زیادی آنها را به‌عنوان قربانیان مظلوم پدرسالاری مذهبی می‌دیدند، شگفت‌زده کرد. سؤال اصلی این مقاله پیرامون نقش زنان در تحولات اخیر خاورمیانه است، که ضمن بررسی تاریخی وضعیت زنان در دو کشور مصر و تونس به‌عنوان پیش‌تازان جنبش‌ها، حضور چشم‌گیر آنان در صف مقدم اعتراضات را مورد توجه قرار می‌دهد. مقاله طبق آمار بر این باور است که به‌رغم پیشرفت‌هایی که زنان در این دو کشور در زمینه آموزش و مسائل حقوقی داشته‌اند، مشارکت ناکافی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و همچنین وضعیت نامطلوب آنان در فعالیت‌های اقتصادی، موجب حضور زنان در صحنه اعتراضات خیابانی شد.

واژگان کلیدی: زنان، تحولات خاورمیانه، تونس، مصر

nmosaffa@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشگاه تهران

دوفصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم و یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۳۰ - ۵.

مقدمه

اکثر کشورهای خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم حیات سیاسی تازه‌ای را آغاز کردند. ظهور دولت-ملت‌های جدید در خاورمیانه با تغییر و تحولات شدید سیاسی همراه بود. از آنجایی که انقلابات و تغییرات شدید اجتماعی همه اقشار یک ملت را درگیر می‌کند، زنان خاورمیانه نیز که تا قبل از آن، فعالیت سیاسی و اجتماعی را به شکل تجربه نکرده بودند، در جنبش‌های رهایی‌بخش و حرکت‌های ملی‌گرایانه منطقه حضور چشم‌گیر و قابل ملاحظه‌ای یافتند. اندیشه برابری زنان و مردان یکی از پیامدهای شرکت فعال آنها در حرکت‌ها و جنبش‌های انقلابی این دوران بود. پس از گذشت ۶ دهه از استقلال و به‌رغم پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای که زنان کشورهای همچون مصر و تونس در بسیاری از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه در وضعیت حقوقی، بهداشت و آموزش داشته‌اند، در خیزش‌های اخیر منطقه در خط مقدم اعتراضات و دوش‌به‌دوش مردان در سرنگونی حکومت‌های فاسد به‌پاخاستند. به‌گواهی اخبار و تصاویری که هم‌روزه به سراسر جهان مخابره می‌شد، در بیداری اسلامی منطقه - از دید رسانه‌های غربی انقلابات موسوم به بهار عربی - به‌خصوص در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ مصر و انقلاب تونس زنان عرب حضوری جدی در عرصه مبارزه داشتند. به اعتراف روزنامه‌گاردین، زنان بازیگران نوظهور صحنه جدید در منطقه خاورمیانه هستند. این روزنامه همچنین نوشت: «از همان آغاز قیام‌ها که از تونس شروع شد، روشن بود که تصویر قدیمی از زن عرب تغییر کرده است. حالا زنان، بازیگران اصلی در خیزشی هستند که بهار عربی را شکل داده است.» (Guardian, 22 April 2011)

بررسی وضعیت زنان کشورهای مصر و تونس بعد از استقلال، به‌ویژه در دو دهه اخیر و دلایل شرکت وسیع و گسترده آنها در انقلابات اخیر خاورمیانه، موضوع این مقاله می‌باشد. پرسش اساسی مقاله حاضر این است که وضعیت زنان در خاورمیانه و به‌ویژه در دو کشور مورد بحث یعنی مصر و تونس به‌لحاظ تاریخی از زمان استقلال این کشورها دچار چه تغییر و تحولات و پیشرفت‌هایی شده و چه عواملی موجب شده است که زنان در این کشورها به‌رغم پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای که در بسیاری از عرصه‌های زندگی به‌ویژه در حوزه عمومی کسب کرده بودند، با تقاضاهای وسیع‌تر جامعه برای تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هماهنگ شوند. به‌لحاظ

اینکه دو کشور مصر و تونس پیش‌تاز انقلابات عربی بوده‌اند و همچنین با توجه به این حقیقت مسلم که در بین کشورهای عربی، ابتدا تونس و پس از آن - به میزان کمتری - مصر بیشترین حقوق قانونی را به زنان کشور خود داده‌اند، در این مقاله به عنوان کشورهای مورد مطالعه انتخاب شده‌اند. به این منظور وضعیت عمومی زنان در هریک از این کشورها در دو دوره زمانی جداگانه یعنی از استقلال تا ۱۹۹۰ و پس از آن در دو دهه اخیر و سپس وضعیت اقتصادی زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین به دلیل گذشت بیش از سه سال از این تحولات اشاره کوتاهی هم به وضعیت زنان این کشورها بعد از تحولات خواهیم داشت.

جایگاه زنان در تونس پس از استقلال (۱۹۵۶)

پس از جنگ جهانی دوم، مبارزات مردم تونس برای رسیدن به استقلال، دولت فرانسه را مجبور کرد که در سال ۱۹۵۶ استقلال این کشور را به رسمیت بشناسد. در ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۷ در تونس حکومت جمهوری اعلام گردید و در سال ۱۹۵۹ قانون اساسی کشور به تصویب رسید. زنان تونس، در اوج مبارزات استقلال طلبانه فرصتی یافتند تا با انتقاد از موقعیت فرودست خود در خانواده و جامعه، صدای خود را به گوش رهبران برسانند و با مشارکت خود در مبارزه برای استقلال، جایگاه خود را در جامعه تثبیت کنند.

در کمتر از ۵ ماه پس از دستیابی به استقلال، رئیس‌جمهور بورقبه، در سخنرانی خود در ۱۳ اوت سال ۱۹۵۶ از نقش زنان در مبارزه برای استقلال قدردانی نمود و دستوراتی مبنی بر «حذف تمام بی‌عدالتی‌ها» و تصویب قانون جدیدی مبنی بر اعاده حیثیت از زنان را صادر کرد. (حمیدی، ۲۰۱۱: ۲) رهبران جدید تونس که به روشنی دریافته بودند با قرار گرفتن زنان در جایگاه دوم و اقلیت در جامعه، کشور از یکی از باارزش‌ترین منابع خود، یعنی نیمی از منابع انسانی‌اش محروم می‌شود، در همان سال ۱۹۵۶ قانون احوال شخصی را که به زنان حقوق کامل و برابر می‌داد، تصویب کردند. (میرزایی، ۱۳۷۸: ۷۹) به رغم این حقیقت که تونس هنجارهای اجتماعی و فرهنگی مشترکی با سایر کشورهای عربی دارد، مداخله دولت برای ایجاد قانون احوال شخصی به زنان تونس حقوق کامل و برابر در تصمیم‌گیری درباره ازدواج و حوزه‌های مرتبط با

آن (طلاق، حضانت و ارث) را داد. (Sinha, 2011: 187) برخی از خصوصیات این قانون، مانند جایگزین کردن قوانین جدید به جای قوانین سنتی به زنان احساس امنیت و استقلال بیشتری بخشید. هرچند قانون جدید به ایجاد عدالت اجتماعی برای زنان منجر نشد، اما سهم زنان را در بسیاری از موارد مانند ارث افزایش داد. حکومت با وضع این قانون رسمی، بسیاری از بی‌عدالتی‌ها را از چهره زنان تونس زدود. اما از آنجایی که این قانون به‌طور ناگهانی رفتارهای سنتی را متوقف ساخت و الگوهای رفتاری جدید را در مسائل مهم زندگی روزانه تحمیل کرد، نتوانست پذیرش فوری و عمومی به‌دست آورد. نه‌تنها بسیاری از مردان تونسی، بلکه حتی همه زنان نیز از این قانون استقبال نکردند. پذیرش این تغییرات مستلزم تغییرات فکری در میان زنان بود، چنین تحولی در بسیاری از زنان به‌ویژه سنتی‌ترها به آسانی ممکن نبود. سران حکومت دریافتند برای بازسازی جامعه، منحصر کردن همه تلاش‌ها به احکام قانونی نتیجه چشم‌گیری در برنخواهد داشت، لذا تعلیم و تربیت بهتر و برابر برای زنان و مردان را در دستور کار خود قرار دادند. هرچند تحصیل فقط برای پسران اجباری شد، اما والدین برای نام‌نویسی دخترانشان در مدارس تشویق و ترغیب می‌شدند. هم‌گام با این فعالیت‌ها، حزب حاکم (حزب دستور نو) برای تعلیم و تربیت غیررسمی زنان و حمایت از حقوق اساسی آنان از تأسیس اتحادیه ملی زنان تونس ۴ حمایت کرد. این اتحادیه اولین سازمان غیردولتی زنان بعد از استقلال تونس است - گرچه اولین انجمن زنان یعنی اتحادیه اسلامی زنان تونس در سال ۱۹۳۶ تأسیس شده بود. اقدامات حکومت جدید موجب تغییرات اجتماعی زیادی در تونس شد.

علاوه بر برنامه‌های طراحی شده و آگاهانه فوق، شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز تغییراتی در زندگی زنان ایجاد کرد. به‌دلیل شرایط سخت اقتصادی برخی از زنان مجبور شدند به بازار کار به‌پیوندند، این تجربه دیدگاه‌های آنان را نسبت به جهان تغییر داد. در نهایت گسترش توریسم و سهولت دسترسی به رسانه‌های جمعی زنان تونسی را هرچه بیشتر با جهان خارج آشنا ساخت

(میرزایی، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۰)

در سال ۱۹۵۷ زنان تونس حق شرکت در انتخابات شهرداری‌ها را به‌دست آوردند. تنظیم خانواده یکی دیگر از اقدامات دولت در جهت نوسازی این کشور بود. برنامه تنظیم خانواده که از

سال ۱۹۶۴ در تونس شروع شد همانند قانون احوال شخصی، در نوع خودش، اولین ابتکار در آفریقا محسوب می شد. تا پایان دهه هفتاد میلادی نرخ زاد و ولد در این کشور به پایین ترین حد خود در جهان عرب رسید.

پیشرفت‌ها در تدوین این قوانین، بی تردید تنها به لطف حکومت نبود و مثل غالب کشورها، باید آن را مدیون تلاش‌های جنبش زنان دانست. جنبش زنان تونس بیش از صد سال عمر دارد و بورقیبه هم تحت تاثیر تفکرات روشنفکرانی چون طاهر حداد و راضیه حداد – که نسبتی با طاهر حداد ندارد – بود. در دهه ۱۹۳۰ طاهر حداد، اصلاح‌گر مسلمان در کتاب خود به نام زن ما در شریعت و جامعه تفسیر جدیدی از آیات قرآن در رابطه با زنان ارائه داده بود. وی در پایان بخش حقوقی کتاب فوق چنین نوشته است: «تاملی ژرف در نصوص شریعت اسلامی و مقاصد آن آشکار می‌کند که شریعت متمایل به سمتی است که بین زن و مرد اصل برابری در همه زمینه‌های زندگی برقرار شود. اسلام هرچند روش تدریجی و گام‌به‌گام را رعایت می‌کند، با این همه در ما تردید نمی‌انگیزد که در جوهرش مردان را بر زنان نگزیده است، حتی اگر اصل مساوات در همه متون مرجع بر ما روشن نباشد. به این ترتیب آشکارا هدف عالی‌تر اسلام مساوات همه بندگان خدا نزد پروردگار است.» (گروه ۹۵: ۱۳۵) بسیاری فعالیت و حضور زنان در مبارزات استقلال طلبانه تونس را مدیون افکار حداد می‌دانند.

جنبش زنان تونس به جنبش آزادی‌خواه تونس بسیار نزدیک بود و این ارتباط تنگاتنگ موجب شد تونس پس از رهایی از استعمار فرانسه در زمینه حقوق زنان پیشرفت زیادی بکند. این کشور از زمان استقلال در سال ۱۹۵۶، شاهد رشد اقتصادی و پیشرفت زیادی بوده است.

در سال ۱۹۸۷ زین‌العابدین بن علی به ریاست جمهوری رسید. هرچند بن علی پس از رسیدن به قدرت قانون اساسی را تغییر داد، اما با ایجاد اصلاحات جدید در قانون احوال شخصی، حقوق زنان در جامعه را بهبود بخشید. بن علی حقوق مربوط به حضانت و طلاق را توسعه داد و از قوانینی که زنان را در برابر خشونت خانگی حفظ می‌کرد، حمایت نمود. در واقع وی هیچ فرصتی را برای برجسته نمودن نقش مثبت خود در ارتقاء حقوق زنان و کم کردن نگرانی متحدها غربیش در مورد نقض حقوق بشر را از دست نداد. رژیم وی گروه‌های اسلام‌گرا را به

بهانه دفاع نکردن از حقوق زنان، به شدت سرکوب کرد. هم‌زمان دولت سعی کرد با وارد کردن فعالان حقوق زنان به اتحادیه ملی فمنیست‌ها تحت رهبری لیلی طرابلسی - همسر بن علی - با آنها همکاری کند. (Coleman, 2011: 216-17) انتقادی که امروزه برخی گروه‌های اسلام‌گرا به فعالان زن وارد می‌کنند و آنها را همدست رژیم بن علی می‌نامند. در مقابل فعالان حقوق زنان این انتقادهای وارد می‌کنند و بر این واقعیت که گروه‌های مستقل زنان به‌میزان سایر گروه‌ها در ساقط کردن رژیم نقش داشته‌اند، تاکید می‌ورزند.

وضعیت زنان تونس در دو دهه اخیر (۱۹۹۰-۲۰۱۰)

روند رو به رشد حقوق زنان در تونس طی دو دهه اخیر وارد مرحله جدیدی گردید، به‌طوری که وضعیت زنان تونسی در جهان عرب و منطقه شمال آفریقا منحصر به فرد شد. این پیشرفت بیش از هر چیز ناشی از حضور مؤثر زنان در اجتماع و مشارکت گسترده آنها در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بود. با برگزاری انتخابات سال ۱۹۹۹، تعداد نمایندگان زن در پارلمان تونس از ۱۱ نماینده به ۲۱ نفر (۱۱/۵ درصد کل نمایندگان) رسید و در سال ۲۰۰۴ این رقم به ۲۲/۵ درصد افزایش یافت. (Arab Human Development Report, 2005: 96) میانگین فوق، بعد از کشور عراق، بالاترین میانگین در جهان عرب و یکی از بالاترین میانگین‌ها در سطح جهان، محسوب می‌گردد. با اختصاص سهمیه بیست درصد از اعضای شورای شهر به زنان، در سال ۲۰۰۰ حدود ۸۰۰ زن به شوراهای راه یافتند. طبق آمار در سال ۲۰۱۰ چهار شهردار مطرح در کشور تونس زن بودند. برای نخستین بار یک زن به سمت استانداری منصوب شد. (Arab Human Development Report, 2005: 96) در بخش قضایی حدود ۲۳ درصد قضات را زنان تشکیل می‌دادند. ۴۷ درصد معلمان مدارس، ۳۰ درصد اساتید دانشگاه‌ها، ۵۷ درصد دندانپزشکان، ۶۳ درصد داروسازان و ۲۷ درصد از متخصصان رسانه‌ها و ارتباطات زن بودند. در واقع با فرصت‌های برابری که برای زنان در زمینه آموزش فراهم گردید، میانگین حضور دختران در سطح تحصیلات عالی به حدود ۵۰/۴ درصد رسید (حمیدی، ۲۰۱۱: ۴) در آخرین کابینه دولت تونس (پیش از سقوط بن علی) ۴ زن در کابینه حضور داشتند حمایت از افزایش حقوق زنان در

مؤسسات عمومی و خصوصی در کشور تونس به رسمیت شناخته شده است. «اتحادیه زنان تونس» با بیش از ۵۰ هزار عضو یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین سازمان‌های غیردولتی زنان است. «وزارت امور زنان و خانواده» و «شورای ملی زن و خانواده» به‌طور فعال در زمینه افزایش مشارکت زنان در درون جامعه فعالیت دارند. تونس در سپتامبر سال ۱۹۸۵ به کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان ملحق شد. این کشور در اعلامیه الحاق خود اعلام داشت هیچ تصمیم سازمانی یا قانونی در متابعت از مقررات این کنوانسیون، که مغایر با مقررات فصل اول قانون اساسی تونس باشد، اتخاذ نخواهد کرد. همچنین در ضمن شروط خود اعلام داشت خود را ملزم به مقررات بند ۲ ماده ۹ که مغایر با فصل ۶ قانون تابعیت تونس باشند و بند ۴ ماده ۱۵ و قسمت‌های پ، ت، ج، چ و ح ماده‌ی ۱۶ و بند ۲ ماده ۲۹ در مورد ارجاع اختلاف در مورد کنوانسیون به دیوان دادگستری بین‌المللی، نمی‌داند. لازم به ذکر است که دولت جدید تونس اولین کشور در جهان عرب است که کلیه شروط خود را از کنوانسیون برداشته است. وضعیت زنان تونس برای کشورهای مسلمان عرب و آفریقا، به نمونه‌ای استثنایی تبدیل شده بود. موفقیت‌های کسب شده در این کشور کوچک، در آخرین مجمع جهانی زنان در سازمان ملل در نیویورک مورد تایید قرار گرفت. این دست‌آوردها در زمینه حقوق زنان تونس را در میان کشورهای عرب منطقه متفاوت ساخته بود (حمیدی، ۲۰۱۱: ۴). تحصیلات مهم‌ترین عاملی است که زنان این کشور را به جلو سوق داده است. در تونس پیشرفت‌هایی که در مدت زمان کوتاهی حاصل شد، پدیده‌ای شگفت‌انگیز بود. در این دوره بی‌سوادی تقریباً از میان رفت، اقدام موفقیت‌آمیزی که موجب شد تونس جایزه ۱۹۹۴ یونسکو را برای سوادآموزی دریافت کند. دختران بیش از ۵۰ درصد دانشجویان تحصیلات عالی را تشکیل می‌دادند. آنان همچنین از آموزش‌های حرفه‌ای نیز بهره‌مند بودند. به‌عنوان مثال در سال ۱۹۹۶، ۴۸ درصد فارغ‌التحصیلان آموزشگاه‌های فنی دختر بودند. مطابق گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰، شاخص توسعه انسانی^۱ تونس از ۰/۴۳۶ در سال ۱۹۸۰ به ۰/۶۸۳ در سال

۱۱. شاخص توسعه انسانی شاخصی ترکیبی است که میانگین موفقیت یک کشور را در سه جنبه اساسی مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار می‌دهد؛ سلامت، تحصیلات و استانداردهای زندگی. این شاخص بین عدد صفر (توسعه انسانی ضعیف) تا عدد یک (توسعه انسانی بالا) متغیر است و به‌عنوان جایگزینی برای دیگر شاخص‌های اقتصادی توسعه مثل سطح درآمد و نرخ رشد اقتصادی، معرفی شده است.

۲۰۱۰ رسیده است. در همین گزارش تونس در بین ۱۶۹ کشور؛ یعنی در بین کشورهای دارای توسعه انسانی بالا، در رده ۸۱ قرار گرفته است. از کشورهای همسایه تونس، لیبی در رده ۵۳ الجزیره در رده ۸۴ مراکش در رده ۱۱۴ و مصر در رده ۱۰۲ قرار دارد. در سال ۲۰۰۹ نرخ باسوادی زنان ۶۳/۱ و نرخ باسوادی مردان ۸۳/۱ بوده است. مطابق گزارش فوق، شاخص تحصیلات در تونس در سال ۲۰۰۰ معادل ۰/۵۰۹ بوده که در سال ۲۰۱۰ به رقم ۰/۶۱۷ افزایش یافته است. این ارقام مجدداً نشان‌دهنده افزایش میانگین سال‌های تحصیل تونسی‌ها در مدارس و افزایش کلی در پیشرفت‌های تحصیلی زنان است. (Sinha, 2011: 192) همچنین ارقام مربوط به شاخص استانداردهای زندگی نشان می‌دهد استاندارد زندگی تونسی‌ها از دیگر کشورهای عرب همسایه‌شان بالاتر است و تحصیلات بهتری دارند. طبق آمار گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل متحد، دولت تونس طلایه‌دار تلاش برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی شهروندانش، به‌ویژه زنان بوده است. (Sinha, 2011: 192) تونس در زمینه شاخص برابری جنسیت^۱ نیز با رقم ۰/۵۱۵ در رده ۵۶ قرار دارد. همچنین در سال ۲۰۰۷ هزینه سلامت عمومی در تونس ۳٪ از تولید ناخالص داخلی بوده است. (Sinha, 2011: 192) مطابق آمار فوق مشاهده می‌کنیم که بدون شک زنان تونس با موقعیت‌های تحصیلی بالاتر، سلامت بیشتر، حقوق سیاسی و اقتصادی بهتر در سطح اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بالاتری قرار داشته‌اند.

چنانچه دیدیم، حقوق زنان در تونس و موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها، واقعیت زندگی در تونس در دهه‌های اخیر بوده و این واقعیت تونس را - که با ساقط کردن بن علی در خط مقدم انقلاب‌های عربی قرار گرفت - در میان کشورهای عربی منحصر بفرد کرده است. علی‌رغم همه این پیشرفت‌ها زنان به دلایل متعدد در خیزش مردم تونس علیه دیکتاتوری بن علی و به پیروزی رساندن انقلاب نقشی عمده داشتند، که یکی از دلایل عمده آن را شاید بتوان در مسائل اقتصادی جستجو کرد. باوجود این واقعیت که تونس همه نشانه‌های یک ملت نوگرا را

۱. Gender Inequality Index. شاخص نابرابری جنسیتی، متغیری است که انعکاس‌دهنده نابرابری در سطح پیشرفت بین زن و مرد در سه بعد است: سلامت باروری، توانمندسازی و بازار کار. این رقم بین صفر (یعنی وقتی که زنان و مردان برابر هستند) تا یک (وقتی که زنان در تمام ابعاد نابرابر هستند) متغیر است.

داشته، اما طبق آمار تا پایان دهه اول قرن ۲۱ نیمی از جمعیت زنان در سن اشتغال بی‌کار بوده‌اند و بیشتر از ۶۵ درصد زنان فعالیت اقتصادی نداشته‌اند.

به‌رغم اتخاذ سیاست‌های پیشرو و متری در سطح ملی و تاثیر مثبت سرمایه‌گذاری این کشور بر روی آموزش، سلامت و پیشرفت زنان، حضور زنان در محیط‌های کاری چندان چشم‌گیر نبوده و نرخ رشد و سطح سواد زنان تونس هیچ تناسبی با بازار کار و نیازمندی‌های انسانی اقتصاد این کشور نداشته است. زمانی که شرایط اقتصادی و اجتماعی برای زنان تغییر می‌کند و آنها می‌پذیرند که به‌عنوان نیروی کار از خانه خارج شوند، باید شاهد افزایش اشتغال آنها نیز باشیم. با نگاهی به آمار سازمان جهانی کار در سال ۱۹۹۵ نرخ مشارکت نیروی کار مردان تقریباً ۹۵ درصد است، در حالی که این رقم برای زنان ۲۵ درصد است که در سال ۲۰۰۹ تا ۳۰ درصد افزایش داشته است. طبق همین آمار در سال ۱۹۹۷ نرخ بیکاری زنان ۱۷ درصد بوده که تا سال ۲۰۰۵ نیز کاهش نیافته است. در سال ۲۰۰۵ زنان بیشتری یعنی ۲۳.۳ درصد از زنان با تحصیلات دانشگاهی بی‌کار بوده‌اند.

هرچند بررسی وضعیت اقتصادی زنان تونس در حوصله این مقاله نمی‌گنجد، اما از آنجایی که اکثر تحلیلگران مشکلات اقتصادی مردم تونس را یکی از عوامل انقلاب و حتی آغازگر اعتراضات مردمی در این کشور و در سایر کشورهای منطقه می‌دانند، شاید بی‌فایده نباشد که به موانع مشارکت زنان در بازار کار از جمله تفکیک شغلی مبتنی بر جنسیت در بازار کار و پایین بودن سطح دستمزد زنان در مقایسه با هم‌تایان مرد آنها در اغلب کشورهای منطقه و حتی جهان توجه شود. در این مورد خاص باید دید که آیا با وجود همه پیشرفت‌ها همچنان هنجارهای اجتماعی و فرهنگی دلیل اصلی ناتوانی زنان تونس برای مشارکت در اقتصاد بوده است یا ناکارآمدی حکومت؟ بعد از اعتراضات گسترده زنان و مردان تونس در سال ۲۰۱۱ و سقوط دولت بن علی می‌توان با قاطعیت بیشتری بر هر دو دلیل فوق تاکید نمود.

وضعیت زنان تونس پس از تحولات ۲۰۱۱

چنان که دیدیم زنان تونس با امید به رفع تبعیض و بهبود وضعیت خود در سال ۲۰۱۱

دوش‌به‌دوش مردان در سرنگونی رژیم حاکم شرکت کردند، اما پس از انقلاب نیز اعمال تبعیض‌آمیز علیه زنان همچنان ادامه یافت. اولین مورد اعمال تبعیض علیه زنان در مورد پرداخت غرامت به قربانیان خشونت‌های انقلاب بود. بر اساس گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به مردان دو برابر زنان بدون هیچ مبنای قانونی خسارت پرداخت شد، قوانین تبعیض‌آمیز به قوت خود باقی مانده و در حال اجراست.

پس از انقلاب باوجودی که ماده ۵ قانون کار هر نوع تبعیض جنسیتی را منع کرده، وضعیت زنان در بخش اشتغال همچنان نامناسب است. بر اساس گزارش کاری شورای حقوق بشر، در سال ۲۰۱۳ میزان اشتغال زنان ۱۵ سال به بالا تنها ۲۶ درصد در مقابل ۷۱ درصد برای مردان بود. تبعیض جنسیتی در سایر حوزه‌ها از جمله مشارکت سیاسی نیز ادامه یافت. (کیندو، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۹) البته نمی‌توان ادعا کرد که هیچ قدم مؤثری برای رفع موانع مشارکت سیاسی زنان برداشته نشده است. روزنامه‌گردین در گزارش خود از تصویب قانون اساسی جدید تونس در ژانویه ۲۰۱۴ نوشت: قانون اساسی جدید تونس به‌عنوان پیشرفته‌ترین قانون اساسی در جهان عرب در روز دوشنبه ۲۷ ژانویه ۲۰۱۴ به اجرا در آمد. این قانون اساسی که آزادی مذهب و حقوق زنان را در خود جای داده است، پس از دو سال بحث و گفت‌وگو به تصویب رسید. یک فصل کامل از این قانون اساسی شامل ۲۸ اصل به حقوق شهروندی اختصاص یافته است. در این فصل برابری زنان و مردان در برابر قانون و تعهد دولت در حفاظت از حقوق زنان تضمین شده است. (Guardian, 27 January 2014)

به گفته سانا بن آشور، فعال حقوق زنان، قانون اساسی جدید تونس اولین قانون اساسی در جهان عرب است که به زنان و مردان به‌طور مساوی حق نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری را می‌دهد. او همچنین اصل ۲۸ قانون اساسی را گواهی بر پیشرفت قابل توجه کشور دانست. در این اصل تساوی زنان و مردان در کلیه انتخابات تضمین شده است. کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد، نیز در این رابطه اظهار داشت: تونس می‌تواند برای سایر مردمی که به دنبال اصلاحات هستند، نمونه و الگو باشد. (Guardian, 27 January 2014)

در سایر حوزه‌ها نیز پیشرفت‌هایی حاصل شده است. مطابق گزارش توسعه انسانی

سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۳، شاخص توسعه انسانی تونس از ۰/۷۱۰ در سال ۲۰۱۰ به ۰/۷۱۲ در سال ۲۰۱۲ رسیده است. میانگین شاخص توسعه انسانی در سال ۲۰۱۲ برای کشورهای دارای توسعه انسانی بالا ۰/۷۵۸ و برای کشورهای عربی ۰/۶۲۵ است. در همین گزارش تونس در بین ۱۸۷ کشور در رده ۹۴ قرار گرفته است. طبق این گزارش تونس در همه شاخص‌های توسعه انسانی بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۲ رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. برای مثال نرخ امید به زندگی ۱۲/۶ سال و سرانه درآمد ناخالص ملی (GNI) ۱۰۷ درصد افزایش داشته است. البته رشد این ارقام بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ بسیار ناچیز اما رو به افزایش بوده است. شاخص نابرابری جنسیتی نیز در سال ۲۰۱۲ به ۰/۲۶۱ رسیده و رتبه این کشور در میان ۱۴۸ کشور به ۴۶ ارتقاء یافته است. در همین سال ۲۶/۷ درصد از کرسی‌های پارلمان به زنان اختصاص یافته است. ۲۹/۹ درصد از زنان بالغ در مقایسه با ۴۴/۴ درصد مردان تحصیلات متوسطه یا بالاتر دارند و نرخ مشارکت آنها در بازار کار ۲۵/۵ درصد در مقایسه با ۷۰ درصد برای مردان است. (Human Development Report, 2013)

نقش زنان در تحولات سیاسی اجتماعی مصر

در قرن نوزدهم تحولات اجتماعی زیادی در مصر به وقوع پیوست، این تحولات در زندگی همه اقشار و طبقات از زن و مرد، روستایی و شهری تغییراتی ایجاد کرد. در اوایل این قرن مصر به نظام بازار جهانی تحت سلطه اروپا پیوست و در سال ۱۸۸۲ اشغال استعماری بریتانیا را تجربه کرد. (میرزایی، ۱۳۷۸: ۵۴)

تحولات اقتصادی و اجتماعی، تغییراتی در شیوه زندگی روزمره زنان طبقه متوسط بوجود آورد. ایجاد امکانات آموزشی و تفریحی برای زنان طبقه متوسط و بالا، فراهم شدن فرصت‌های شغلی و حرفه‌ای جدید برای آنان در کنار ارتباطات گسترده‌تر، موجب شد که زنان این کشور زودتر از زنان سایر کشورهای منطقه به خودآگاهی برسند. آنها به‌زودی دریافتند که انزوای زنان نه تنها با آموزه‌های اسلامی منطبق نبوده، بلکه صرفاً ناشی از سلطه نظام مردسالاری بر این کشور بوده است. آنها همچنین دریافتند که در اسلام حقوقی دارند که مردسالاری این حقوق را از آنها

سلب کرده است. البته در این فرایند نمی‌توان نوشته‌ها و آثار اصلاح‌طلبان دینی و روشن‌فکران مسلمان را نادیده گرفت. تاثیر این روشن‌فکران بیشتر در زمینه آموزش بود؛ چرا که همین زنان آموزش دیده بودند که بعدها رهبری جنبش زنان را در دست گرفتند. روحانیونی مانند رافع الطهطاوی بحث در مورد آموزش زنان را در حالی مطرح کردند که عده‌ای روحانیت و اسلام را مخالف تغییرات در وضعیت زنان می‌دانستند. طهطاوی در کتاب خود تحت عنوان *المرشد الأمین فی تربیة البنات والبنین* به دفاع از حق تحصیل زنان پایه‌پای مردان پرداخت و آموزش زنان را باعث ارتقاء جایگاه آنان در جامعه بشری دانست. الطهطاوی به‌عنوان یک عضو کمیسیون تنظیم آموزش، آنچنان بر ضرورت آموزش دختران پافشاری کرد که این کمیسیون سرانجام در سال ۱۸۳۶ بر لزوم سوادآموزی دختران در کنار پسران موافقت کرد. (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵) محمد عبده یکی از مشهورترین کسانی است که به موضوع «زنان» توجه کرد. نوآوری عبده در خصوص مطالعات زنان برای جریان فکری جهان اسلام در عصر کنونی، رهایی مباحث زنان از قشری بودن و خلاص شدن از زندان ظاهرگرایی است. عبده با اهمیت دادن به عقل انسان و توان درک وی، تفسیر روشنگرانه‌ای راجع به حقوق زنان مطرح کرد. وی اسلام را آزادکننده مردم از اسارت، و فراهم‌کننده حقوق برابر برای همه انسان‌ها می‌دانست. همچنین کتاب‌های قاسم امین به‌نام *آزادی زنان* (تحریرالمراه) و *زن نوین* (امراه الجدیده) که به‌ترتیب در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ به‌چاپ رسیدند، غوغایی را در بین محافظه‌کاران برپا کردند. (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۵۵) وی مسائل مربوط به آموزش زنان، آزادی و برابری زنان و حق کار کردن آنها را مطرح کرد. قاسم امین که از او به‌عنوان پدر «نهضت آزادی زنان» در جهان عرب یاد می‌کنند، در یکی از نوشته‌های خود می‌گوید: «در هر جایی که مرد از منزلت زن بکاهد و با او مانند برده رفتار کند، منزلت خود را کاسته و شأن خود و آزادی خود را از دست داده است و برعکس در سرزمینی که زنان از آزادی بهره‌مند هستند، مردان نیز از آزادی کامل خود بهره می‌برند.»

حضور زنان در اجتماع و مشارکت آنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی از همان ابتدا با جنبش ملی مصر در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم گره خورد. در این فرایند بود که زنان موفق شدند توانایی‌های خود را هم به جامعه و هم به خودشان ثابت کنند. (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

با ورود مصر به نظام بازار جهانی، طبقات متوسط شهری و روستایی تبدیل به گروه‌های ملی‌گرای رادیکال شدند و سرمایه‌داران مصری گروه دیگری از ملی‌گرایان لیبرال را تشکیل دادند که طرفدار غرب و فرهنگ غربی بودند. گروه‌های رادیکال مساله آزادی زنان را ترفند غرب برای سست کردن اساس اتحاد اسلامی کشور و تضعیف بنیان خانواده می‌دانستند و در نتیجه با ورود زنان به عرصه فعالیت اجتماعی مخالفت ورزیدند، درحالی‌که ملی‌گرایان رادیکال طرفدار آزادی زنان بودند و مشارکت زنان در جامعه را باعث اصلاح جامعه و پیشرفت آنها می‌دانستند. این دو دیدگاه کاملاً متضاد جنبش زنان را به شدت تحت تاثیر قرار داد. بین سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۲ زنان مصر به تدریج پی‌بردند که ملی‌گرایان به قول‌های خود در مورد زنان عمل نمی‌کنند و همین امر موجب جدایی جنبش زنان و مستقل شدن آنان شد.

جنبش زنان مصر با ایجاد انجمن‌ها، راه‌اندازی نشریات و نوشتن کتاب‌های مختلف به فعالیت مستقلانه خود ادامه داد. اتحادیه فمینیستی مصر (EFU) در سال ۱۹۲۳ توسط هدی شعراوی ایجاد شد. شعراوی این اتحادیه را با اهدافی همچون اصلاح قوانین ازدواج، دستیابی آزادانه به تحصیلات عالی، ارتقاء سطح قابلیت‌های ذهنی و اخلاقی زنان تا آنجا که قادر به شناخت حقوق سیاسی و اجتماعی خود باشند، و مبارزه برای حق رأی برای زنان بنیان نهاد. این اتحادیه در دهه ۱۹۲۰ تعدادی از زنان جوان را برای تحصیل به اروپا فرستاد و مدارس ابتدایی را برای دختران ایجاد کرد. همچنین برای مادران باردار و نوزادان درمانگاه تاسیس کرد. تلاش برای اعطای حق رأی به زنان یکی از عمده‌ترین فعالیت‌های این اتحادیه بود که با اعطای حق رأی به زنان ترکیه در ۱۹۳۴ قوت بیشتری گرفت. اتحادیه فمینیستی مصر هیاتی را به کنگره بین‌المللی زنان در استانبول اعزام کرد. این اتحادیه اولین کنفرانس زنان عرب را در حمایت از مردم فلسطین در سال ۱۹۳۸ در قاهره برگزار کرد. در سال ۱۹۴۱ دومین کنفرانس زنان عرب باز هم به ابتکار همین گروه و به ریاست شعراوی در مصر برگزار شد. اتحادیه فمینیستی مصر به دلیل آنکه تمامی زنان مصر اعم از مسلمان و مسیحی را تحت پوشش خود قرار می‌داد، از سایر انجمن‌های مشابه موفق‌تر بود. (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۲) تصویب قانونی در پارلمان مصر مبنی بر بالا بردن سن ازدواج دختران در پایان دهه ۲۰ میلادی اولین موفقیت این اتحادیه بود. دو حزب زنان وطنی و

دختر نیل (Bint Al-Nil) در سال ۱۹۴۸ توسط دو تن از اعضای فعال همین اتحادیه تأسیس شدند. زنان وطنی انجمنی محدود به فعالیتهای خیریه‌ای در قاهره باقی ماند، اما دختر نیل به رهبری دریه شفیق که تحصیل کرده سوربن فرانسه بود اولویت را به حقوق سیاسی زنان داد و هم‌زمان برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی وسیعی را آغاز نمود. وی در سال ۱۹۵۱ رهبری زنان را در تظاهرات مجلس مصر، که منجر به تعطیل شدن ۳ ساعته مجلس شد، برعهده گرفت. همچنین تلاش‌های وی در سال ۱۹۵۴ در جریان طرح تجدید نظر قانون انتخابات موجب شد که برخی از نمایندگان از لزوم تغییر قوانین سخن بگویند. هرچند فعالیت گسترده زنان در آن سال نتیجه‌بخش نبود، اما سرانجام در سال ۱۹۵۶ قانون اساسی حق رأی را به زنان اعطا کرد. حزب دختران نیل با تمرکز بر حقوق سیاسی زنان و مساله فلسطین توانست گروه‌های بسیاری از زنان را به خود جلب کند. در حالی که سایر احزاب مانند حزب فمنیست ملی به مسائل بهداشتی و آموزشی محدود ماند و از اقبال چندان زیادی برخوردار نشد. هرچند در این دوران گروه‌های سکولار و بی‌طرف موفق‌تر بودند، اما از دهه ۱۹۷۰ اسلام‌گرایان تفوق بیشتری یافتند. دلیل موفقیت این گروه‌ها همراهی کردن با جریان‌های غالب جامعه همچون مبارزه با استعمار و طرفداری از مساله فلسطین بود. در مجموع جنبش زنان در این کشور همواره با دو موضوع اساسی یعنی ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی مواجه بوده و تنها با شناخت تاثیر این دو موضوع بر یکدیگر قابل مطالعه است. (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۴) با به‌قدرت رسیدن جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۶ حکومت انقلابی وی برنامه‌هایی را به اجرا درآورد که اعطای حقوق و آزادی‌های مدنی به زنان را نیز شامل می‌شد. در برنامه سوسیالیستی ناصر به زنان امتیاز حقوقی برابر با مردان مانند حق تحصیل اعطا شد. تحصیلات دانشگاهی رایگان شد و به همه فارغ‌التحصیلان ضمانت کار سپرده شد. در چارچوب این قوانین زنان مصر در حوزه عمومی امتیازات بسیاری به‌دست آوردند، اما تسلط فرهنگ مردسالاری و تاثیر آن بر جامعه کارکرد این قوانین را تضعیف کرد و در حوزه خصوصی قانون احوال شخصی دست نخورده باقی ماند. (Nadine Sika, 2012: 92) نوال سعداوی بارها در نوشته‌هایش بر وجود استثمار جنسی در بین تمامی طبقات تاکید کرده است.

در دوره سادات، در سال ۱۹۷۹ قانون خانواده جدیدی تحت عنوان قانون جهان - نام همسر

سادات - به تصویب رسید. این قانون که به زنان امتیازاتی در مورد طلاق از جمله تسهیل شرایط انجام طلاق را می‌داد مورد استقبال طرفداران حقوق زنان قرار گرفت. جنبش زنان مصر همواره به مبارزات خود برای کسب حقوق برابر در کلیه موارد مربوط به حقوق خانواده و حقوق شهروندی ادامه داده است. در دوره مبارک نیز قوانین مربوط به زنان تحت نام همسر وی بنام «قوانین سوزان»، تدوین شده بود. هرچند منتقدان چنین اقداماتی از سوی مبارک و همسرش را صرفاً جهت تبلیغات و جلب نظر افکار عمومی و حامیان غربی آنها می‌دانند و براین باورند که تنها زنان طبقات بالای مصر از این قوانین بهره‌مند می‌شدند، با این حال آمارها نشان می‌دهند که وضعیت زنان در دوره مبارک به‌طور نسبی بهبود یافته است. باسوادی زنان مصر از دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۹۰ افزایش قابل توجهی داشته است. در زمینه فعالیت‌های اجتماعی هم به‌دلیل برابری حقوقی زن و مرد در قانون اساسی پیشرفت‌هایی حاصل شد.

مصر در سال ۱۹۸۱ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان را با گذاشتن شرط بر بند ۲ ماده ۹ در رابطه با تابعیت، ماده ۱۶ پیرامون تساوی زن و مرد در همه امور مربوط به ازدواج و بند ۲ ماده ۲۹ در مورد ارجاع اختلاف در مورد کنوانسیون به دیوان دادگستری بین‌المللی، تصویب کرد. در سال ۲۰۰۴ با اصلاحاتی که در قانون تابعیت صورت گرفت شرط مربوط به بند ۲ ماده ۹ برداشته شد. (Kelly and Breslin, 2010: 94)

وضعیت زنان مصر در دو دهه اخیر (۲۰۱۰-۱۹۹۰)

قانون اساسی دائمی مصر که از سال ۱۹۷۱ تا زمان سقوط مبارک در فوریه ۲۰۱۱ مجری بود، ضامن ایجاد فرصت‌های مساوی برای تمام شهروندان معرفی شد و طبق آن دولت عهده‌دار تامین تحصیلات رایگان در تمام سطوح و ضامن خدمات فرهنگی و اجتماعی شناخته شد. در دوره ناصر به‌دلیل حاکمیت تفکر واحد، احزاب مصر از فعالیت و تحرک چندانی برخوردار نبودند. سادات در چارچوب مشخصی اجازه فعالیت حزبی را صادر کرد. مبارک پس از کسب قدرت سعی کرد تا مشارکت ظاهری کلیه احزاب سیاسی قانونی را در فعالیت‌های پارلمانی حفظ کند. اصلاحاتی که در سال ۲۰۰۵ در اصل ۷۶ قانون اساسی صورت گرفت، به سایر احزاب اجازه

مشارکت در انتخابات را می‌داد. هرچند این اصلاحات گامی در جهت رسیدن به رقابت دموکراتیک محسوب می‌شد، اما به گفته مخالفان، در کنار سایر تغییرات توانایی احزاب را در به چالش کشیدن هژمونی حزب حاکم به تحلیل می‌برد و در عمل هرگونه پیشرفتی در سایه اقتدار حکومت کمرنگ می‌شد. (Kelly and Breslin, 2010: 90)

در این شرایط نامناسب، مردم مصر در چند جبهه درگیر فعالیت‌های سیاسی شدند. در مخالفت با فرمان مبارک در مورد پنجمین دوره ریاست جمهوری و احتمال به‌ارث گذاشتن آن برای پسرش جمال مبارک، نهضتی متشکل از زنان و مردان عمدتاً شهرنشین با عنوان کفایه شکل گرفت. این نهضت که خواهان اصلاحات واقعی در قانون اساسی بود، اولین اعتراض خود را در دسامبر ۲۰۰۴ نشان و سپس چند تظاهرات در قاهره و سایر شهرها ترتیب داد. حرکت دیگری را دانشجویان دختر و اکثراً وابسته به گروه‌های اسلام‌گرا در اعتراض به تعرض نیروهای امنیتی به دانشگاه‌ها آغاز کردند. همچنین در ژانویه ۲۰۰۹ تعداد زیادی زن و مرد از همه گروه‌های سیاسی در اعتراض به حمله اسرائیل به غزه به خیابان‌ها آمدند. کارگران کارخانجات و کارمندان دولت نیز در اعتراض به فساد و رشوه‌خواری یک رشته تظاهرات و اعتصابات را به رهبری زنان سازمان‌دهی کردند. هرچند اعتراضات در رابطه با مسائل خاص زنان کمتر دیده شده است، اما همواره فعالان زن در صحنه حضور داشته‌اند. (Kelly and Breslin, 2010: 91)

بین سال‌های ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۰۹ گام‌هایی در جهت رفع نابرابری جنسیتی از نظام حقوقی مصر برداشته شد. در سال ۲۰۰۴ تغییراتی در قانون تابعیت به نفع زنانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کنند، صورت گرفت. در سال ۲۰۰۸ برای اولین بار در مصر، شورای عالی قضایی به زنان اجازه داد که در جایگاه قضاوت بنشینند. در همین سال با اصلاحاتی که در حقوق کودکان صورت گرفت، گامی اساسی به‌سوی تساوی جنسیتی برداشته شد. حداقل سن ازدواج دختران به ۱۸ سال افزایش یافت و ختنه دختران ممنوع اعلام شد. تجدیدنظر در قانون احوال شخصی در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ حق طلاق توافقی را تصویب کرد. باوجود همه این اصلاحات، قانون اساسی در مورد حقوق زنان در بسیاری موارد مبهم بود، مثلاً در ماده ۱۱ در مورد حق برابری زنان، بر شرط عدم تداخل آن با شریعت تاکید شده بود.

به‌رغم اصلاحات فوق و پیشرفت‌های زیادی که در این دو دهه حاصل شد، تبعیض جنسیتی همچنان در نظام حقوقی مصر باقی ماند. در عمل به‌دلیل هنجارهای اجتماعی و عدم وجود سازوکار اجرایی کارآمد این قوانین نتوانستند تبعیض جنسیتی را به‌میزان مؤثری کاهش دهند. به‌طور مثال ختنه دختران که یکی از خشونت‌های بارز علیه زنان مصری است، با وجود غیرقانونی بودن، همچنان در مناطق روستایی قربانی می‌گیرد. تحقیق یونیسف در سال ۲۰۰۵ نشان داد که ۹۵/۸ درصد از زنان مصری متأهل که سنی مابین ۱۵ تا ۴۹ سال دارند در کودکی ختنه شده‌اند (World Health Organization, 2008: 29) کنترل پدرسالارانه بر زنان؛ محافظه‌کاری اجتماعی و مذهبی و نظام قبیله‌ای در روستاها در تداوم این وضعیت نقش داشته‌اند. همچنین هیچ قانونی به‌طور صریح خشونت علیه زنان را که مساله‌ای جدی در این کشور است، منع نکرده است. هر چند در قانون مدنی این جرم قابل تعقیب شناخته شده، اما سازوکار مناسبی برای حمایت از زنان قربانی خشونت وجود ندارد. در دهه اخیر فعالان حقوق زن با طرح موضوع خشونت‌های جنسیتی در رسانه‌ها تا حدودی تابوی آن را شکسته‌اند، با این وجود هنوز قتل‌های ناموسی، که شدیدترین نوع خشونت جنسی است، در مصر رخ می‌دهد. (Kelly and Breslin, 2010: 99)

در رابطه با دسترسی به عدالت نیز موانع عملی همچنان وجود دارند. کوشش‌های فعالان حقوق زن در برملا ساختن تبعیض جنسیتی در دسترسی به عدالت همواره با مخالفت‌های شدید سیاسی و اجتماعی روبه‌رو شده است. نگرش‌های فرهنگی زنان را از طرح دعوا در دادگاه خانواده باز می‌دارند و درمقابل آنها را از طریق واسطه‌گری به کنار آمدن با مشکلات تشویق می‌کنند. هزینه‌های بالای طرح دعوا در دادگاه و فرایند طولانی آن بسیاری از زنان به‌ویژه زنان کم‌درآمد را از دفاع از حقوقشان محروم می‌سازد. یکی از موانع اساسی دسترسی به عدالت برای زنان فقدان منابع اقتصادی است. (Kelly and Breslin 2010: 92)

در حالی که قوانین ملی، امنیت شخصی همه افراد جامعه را تضمین می‌کنند، در عمل حکومت و بازیگران بخش خصوصی این حق زنان را نیز تضییع می‌کنند. به‌رغم اصلاحات در قانون احوال شخصی (سال ۲۰۰۰)، قوانین روابط خانوادگی از عدالت برخوردار نیست. به‌علاوه آزارهای جسمی و جنسی هم در خانه و هم در عرصه‌های عمومی ادامه یافت و زنان را در بسیاری از

بخش‌های زندگی آسیب‌پذیر باقی گذاشت. (Kelly and Breslin 2010: 98) آزادی رفت و آمد که یکی دیگر از آزادی‌های مهم شخصی و پیش شرط برای هر سطحی از استقلال است، در بسیاری از موارد برای زنان محدود شده است. آزار جنسی در خیابان‌ها یکی از عوامل مهم در محدود کردن رفت و آمد زنان است. در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ دو مورد آزار جنسی دسته‌جمعی اتفاق افتاد که توجه افکار عمومی را به‌خود جلب نمود. در مورد اول که در روز عید فطر رخ داد و اتفاقاً گروهی از زنان محجبه مورد آزار قرار گرفتند، پلیس که در محل حضور داشت مداخله‌ای نکرد و با وجودی که فیلم واقعه بر روی موبایل‌ها دست‌به‌دست می‌گشت، هیچ تلاشی برای تحت تعقیب قرار گرفتن مهاجمان صورت نگرفت. فعالان حقوق زن با برپایی تظاهرات در قاهره با شعار «خیابان‌ها را امن‌تر کنید» از مقامات خواستند با اتخاذ سیاست‌های مناسب از تکرار چنین وقایعی جلوگیری کنند. در سال ۲۰۰۸ وقتی واقعه مشابه‌ای رخ داد، پلیس مداخله کرد و تعدادی از مهاجمان دستگیر شدند. این پیشرفت در نتیجه تلاش سازمان‌های زنان در تحت فشار قراردادن مسئولان و طرح مداوم موضوع در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی حاصل شد. همچنین این اتفاقات موجب ظهور گروه‌های جدید مدافع حقوق زنان شد. مرکز مصری حقوق زنان^۱ کارزاری را تحت عنوان «خیابان‌ها را برای همه امن‌تر سازیم» به‌راه انداخت. همه این کوشش‌ها موجب شد که تابوی بحث پیرامون این موضوع شکسته شود و رسانه‌ها به‌طور مرتب این وقایع را بازتاب دهند. در سطوح فردی نیز به زنان جسارت بخشید تا هنجارهای اجتماعی را شکسته و علیه خشونت خانگی بپاییزند. (Kelly and Breslin 2010: 100-101)

چنانچه دیدیم زنان مصر در دو دهه گذشته گام‌هایی برای اصلاح قوانین برداشتند. قانون احوال شخصی که از زمان تصویبش در دهه ۱۹۲۰ منشاء تبعیض جنسیتی بود، دستخوش اصلاحات زیادی شد، موانع حقوقی که زنان را از دسترسی مساوی به کرسی‌های قضاوت بازمی‌داشتند و تابوهای اجتماعی که فرصت‌های شغلی برابر را محدود می‌کردند، شکسته شدند. اما در برابر افزایش فقر تاثیر مضاعفی بر زنان داشته و شانس آنها را برای دفاع از حقوقشان محدود

1. The Egyptian Center for Womens Rights

ساخته بود. همچنین افزایش محافظه‌کاری اجتماعی در ارتباط با محرومیت اقتصادی، توانایی زنان را در استفاده از فرصت‌های حقوقی برابر کاهش می‌داد. شاید بتوان گفت همین محرومیت‌ها یکی از عوامل متعدد حضور گسترده زنان در انقلاب اخیر بوده است.

به‌رغم اینکه در ۲۰۱۱ پیشرفت‌های حقوقی و آموزشی زنان در مصر، جدیدتر و محدودتر از دست‌آوردهای زنان تونس بود، اما در این کشور گروه‌های طرفدار حقوق زنان سازمان یافته‌تر بودند، در رسانه‌ها صدای رساتری داشتند، شبکه‌های اجتماعی فعال بودند و وسایل ارتباط جمعی به‌رغم سانسور دیدگاه‌های مختلف را بازتاب می‌دادند. اعتراضات خیابانی گسترده برای سرنگونی مبارک و در ادامه برای فشار بر شورای عالی نظامیان و سپس در برابر دولت مرسی، گویای وجود جامعه مدنی غنی و پربار در این کشور است و در این میان نقش زنان به‌عنوان مشارکت‌کنندگان مهم در همه عرصه‌ها را نباید فراموش کرد. تصویر انسجام و همبستگی آنان در میدان تحریر در روزهای آغازین خیزش، الهام‌بخش و بیادماندنی است.

آگاهی عمومی و تغییرات اجتماعی اخیر در صورتی می‌توانند این قوانین سودمند را در زندگی زنان به واقعیت تبدیل کنند که دولتی کارآمد و پاسخگو زمام امور را به‌دست بگیرد.

وضعیت زنان مصر پس از تحولات ۲۰۱۱

بلافاصله پس از انقلاب و تشکیل حکومت انتقالی، مجلس قانون اساسی برای تهیه قانون اساسی جدید تشکیل شد. در این نهاد زنان همچنان در حاشیه قرار گرفتند، از ۸۵ عضو این مجلس تنها ۴ نفر زن بودند. در دولت محمد مرسی نیز هیچ زنی در جایگاه مهمی قرار نگرفت. شورای عالی نیروهای مسلح قوانین انتخابات را تغییر داد و سیستم سهمیه‌بندی را که طبق آن ۱۲ درصد کرسی‌های پارلمان به زنان اختصاص یافته بود، را لغو کرد. در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۱ تنها ۱۲ نماینده زن در میان ۵۰۸ نماینده انتخابات پارلمانی حضور داشتند. (کیندو: ۱۳۹۳، ۹۵-۹۴)

بر اساس رتبه‌بندی ۲۲ کشور جامعه عرب در مورد وضعیت زنان که توسط بنیاد تامسون رويترز در سال ۲۰۱۲ منتشر شد، مصر در بدترین رتبه قرار گرفت و به‌عنوان بی‌رحم‌ترین و خشن‌ترین کشور برای زنان در کل جهان عرب معرفی شد. طبق گزارش اخیر سازمان ملل متحد

بیش از ۹۹ درصد زنان مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. (Dyer, 2014: 1) در اصل ۵ مقدمه قانون اساسی سال ۲۰۱۲، برابری و عدم تبعیض میان زنان و مردان تصریح شده است. طبق این اصل، برابری زنان و مردان و فرصت‌های یکسان برای همه شهروندان اعم از زنان و مردان بدون هیچ‌گونه تبعیض و حفظ حقوق زنان توسط دولت تضمین شده است. همچنین طبق اصل ۱۰ قانون اساسی دولت موظف است که مراقبت‌های خاص و حمایت از زنان را به‌عمل آورد. با این وجود، زنان مصر هنوز هم با آزار و اذیت در محیط‌های عمومی مواجه هستند. سکوت جامعه، بی‌توجهی دولت و بخشودگی مجرمان جنسی، اقدامات خشونت‌آمیز علیه زنان مصری را افزایش داده است. در تظاهرات میدان تحریر و در دوره حکومت انتقالی زنان معترض بارها توسط نیروهای امنیتی مورد تعرض قرار گرفتند. از نوامبر ۲۰۱۲ تا ژوئیه ۲۰۱۳ بیش از ۲۵۰ مورد تعرض علیه زنان ثبت شده است. (کیندو: ۱۳۹۳، ۹۴-۹۵)

چنانچه دیدیم در دو دهه گذشته با اصلاحاتی که در قوانین صورت گرفت، در وضعیت زنان مصری به‌لحاظ حقوقی پیشرفت‌های زیادی حاصل شد. اما بلافاصله پس از سقوط مبارک، بخش‌هایی از جامعه مبارزه خود را برای نابود ساختن این دست‌آوردها آغاز کردند. نیروهای محافظه‌کار ادعا کردند قوانین مربوط به حقوق زنان که در زمان مبارک وضع شده‌اند، مانند سایر بقایای این رژیم نامشروع هستند و باید ملغی شوند. (Langohr, 2011: 1-2) طبق گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد زنان مصر در شاخص‌های عمده نیز پیشرفت چندانی نداشته‌اند. به‌طور مثال شاخص نابرابری جنسیتی در سال ۲۰۱۲ به ۵۵/۰ رسیده و رتبه این کشور در میان ۱۴۸ کشور به ۱۲۶ تنزل یافته است. در این سال تنها ۲/۲ درصد از کرسی‌های پارلمان توسط زنان اشغال شده است. نرخ مشارکت زنان در بازار کار ۲۳/۷ درصد در مقایسه با ۷۴/۳ درصد برای مردان بوده است. (Human Development Report, 2013)

وضعیت اقتصادی زنان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

هرچند در ابتدا بررسی وضعیت اقتصادی زنان خاورمیانه و شمال آفریقا در این مقاله پیش‌بینی نشده بود، اما در ادامه با توجه به اینکه اکثر تحلیلگران مشکلات اقتصادی، بیکاری و

فقر کشورهای منطقه را یکی از عوامل مهم انقلابات اخیر و حتی آغازگر اعتراضات مردمی در کشور تونس و سایر کشورهای منطقه ارزیابی نموده‌اند، ضرورت بررسی وضعیت اقتصادی زنان منطقه در بخشی جداگانه احساس شد. لذا در اینجا با نگاهی گذرا مسائل اقتصادی منطقه و به‌ویژه رشد فزاینده نیروی کار و مساله بیکاری جوانان و زنان در دو دهه اخیر را بررسی می‌کنیم. دست‌آوردهای خاورمیانه در بسیاری از حوزه‌های رفاه زنان همچون تحصیلات، حق بهداشت، امید به زندگی به‌گونه‌های مثبت با دیگر مناطق جهان قابل مقایسه است اما آنچه که منطقه در آن به‌طور مشهودی عقب‌تر است، به شاخص‌های مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان مربوط می‌شود. نرخ مشارکت نیروی کار زنان این منطقه به‌طور چشم‌گیری از بقیه جهان پایین‌تر است. (کولایی، ۱۳۸۵: ۴۱) چندین دهه سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی، سطح آموزش و بهداشت زنان را بهبود بخشیده و انتظارات آنها را افزایش داده است. سیاست‌های آموزشی موفقیت‌آمیز نسلی از زنان جوان را پدید آورده که به گونه‌ای فزاینده با هم‌تایان مرد خود برابری می‌کنند و خواستار فرصت‌ها و پاداش‌های برابر با آنها هستند اما با وجود رشد و ظرفیت بالای نیروی کار زنان نرخ واقعی مشارکت آنها در منطقه پایین‌ترین میزان در سطح جهانی است. (World Bank, 2003) نرخ پایین مشارکت زنان در نیروی کار هزینه‌های زیادی را بر خانواده‌ها و بر کل جامعه تحمیل کرده است. این باور غلط که افزایش مشارکت زنان در نیروی کار نرخ بیکاری جامعه را افزایش می‌دهد نیز مقاومت‌هایی در برابر حضور زنان در بازار کار پدید آورده است، اما تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد که در بلندمدت مشارکت بیشتر زنان در نیروی کار با نرخ‌های بالاتر اشتغال کامل در ارتباط است. (کولایی ۱۳۸۵: ۴۷)

برخی از کشورهای این منطقه به‌رغم بحران‌های اقتصادی جهانی نرخ رشد ثابت و حتی اصلاحات اقتصادی موفقیت‌آمیزی داشته‌اند، اما این رشد اقتصادی به ایجاد مشاغل مناسب و کافی برای نیروی کار در حال رشد منطقه تبدیل نشده و خواسته‌های واقعی و در حال افزایش جوانان و زنان تحصیل‌کرده را برآورده نساخته است. به گزارش بانک جهانی نرخ مشارکت زنان منطقه در نیروی کار به‌گونه قابل توجهی پایین‌تر از نرخ مشابه در سایر مناطق جهان بوده و همچنین نازل‌تر از نرخ است که ساختار سنی جمعیت، سطوح تحصیلی و باروری زنان این

منطقه اقتضا می‌کند. سطح بالفعل مشارکت زنان در نیروی کار هیچ‌گونه تناسبی با میزان بالقوه امکان مشارکت آنها ندارد. (World Bank, 2003)

یک عامل قابل توجه در موقعیت اقتصادی - اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا در آغاز قرن ۲۱ به کمال رسیدن ساختار سن منطقه است، که با توجه به تحصیلات بالای نسل جوان خود فرصتی برای رشد اقتصادی منطقه بوده است. طبق آمار، شمال آفریقا در دو دهه گذشته سومین نرخ رشد نیروی کار را در جهان داشته است. تعداد نیروی کار منطقه از ۴۳/۵ میلیون در ۲۰ سال گذشته به ۷۲/۰۴ میلیون در سال ۲۰۱۱ رسیده است، در حالی که تعداد مشاغل ایجاد شده تنها دو برابر شده است. (ILO, 2012: 75) این درحالی است که ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر پیش‌شرط لازم برای افزایش مشارکت زنان در نیروی کار است. با توجه به اینکه رشد سالانه نیروی کار بالقوه موهبتی برای یک کشور محسوب می‌شود و بسیاری از مناطق جهان آن را به رشد اقتصادی تبدیل کرده‌اند، در این منطقه به دلیل عدم ایجاد مشاغل مناسب و کافی این فرصت طلایی عملاً به تهدید تبدیل شده و در نهایت موجب بروز بحران‌های اجتماعی و انقلاب گردیده است.

طبق آمار بانک جهانی بیکاری در دو دهه اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بالاترین نرخ را در جهان داشته است. سطح دستمزدها نیز در این کشورها در نیمه پایین شاخص جهانی دستمزدها قرار دارد. البته معضل بیکاری بیشترین آسیب را به زنان و جوانان وارد کرده است. طبق آمار سازمان جهانی کار در سال ۲۰۱۱ نرخ بیکاری جوانان به ۲۷ درصد، زنان به ۱۹ درصد و زنان جوان به ۴۱ درصد رسیده است. هر سه نرخ اخیر در منطقه شمال آفریقا در بالاترین حد خود هستند. در برخی از این کشورها نرخ بیکاری زنان تحصیل کرده و ماهر حتی از زنان بامهارت کمتر هم پایین‌تر بوده است. البته بیکاری تنها بخشی از چالش‌های بازار کار این منطقه است. چالش دیگر عدم موازنه کار مناسب در میان شاغلین است. در سال ۲۰۱۱ تقریباً از هر ۱۰ نفر شاغل ۴ نفر آنها آسیب‌پذیر هستند، یعنی به‌نوعی در معرض از دست دادن کار خود هستند. البته در همه کشورها زنان شاغل از هم‌تایان مرد خود آسیب‌پذیرترند. همچنین شاغلین بخش خدمات مانند معلمان و پرستاران که اغلب زنان هستند، در مقایسه با استانداردهای بین‌المللی

اغلب دستمزد پایین‌تری دریافت کرده‌اند. (ILO, 2012: 75) این خود یکی دیگر از عوامل نارضایتی زنان در این منطقه است.

نهادهای اقتصادی بین‌المللی از جمله بانک جهانی همواره مناطق مختلف جهان را به‌لحاظ توسعه اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌دهند و در گزارش‌های خود به آنها توصیه‌های لازم را می‌نمایند. بانک جهانی در گزارش‌های خود در مورد خاورمیانه و شمال آفریقا آزادسازی تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی را توصیه نموده و برای این سیاست مواهب بیشماری از جمله افزایش صادرات و پیدایش میلیون‌ها فرصت شغلی را برشمرده است. هرچند برخی از این کشورها از جمله تونس به توصیه‌های بانک جهانی در این ارتباط تا حدودی عمل کردند، اما به‌دلیل فراهم نبودن بستر سیاسی و اجتماعی لازم این سیاست‌ها منجر به تحولات شدید سیاسی و اجتماعی در این کشورها شد و از قضا تونس در این جریان پیشتاز گردید؛ چرا که بهره‌مندی از این مواهب مستلزم اصلاحات عمیق و گسترده در روش اداره امور کشور و به‌کارگیری اسلوب صحیح زمامداری است. متأسفانه در این کشورها دست زدن به اصلاحات غیرجدی و نیم‌بند در زمینه سرمایه‌گذاری همانند سایر مسائل بدون فراهم نمودن بسترهای سیاسی و اجتماعی لازم نه تنها اثر چندانی بر وضع اشتغال نداشته، بلکه موجب از دست رفتن فرصت‌های شغلی نیز شده است. چنان‌که بانک جهانی در گزارش‌های خود به کرات هشدار داده بود تحولات اقتصادی، مساله اشتغال را در این کشورها حادث‌تر کرد و منطقه را با بزرگ‌ترین چالش در زمینه فرصت‌های شغلی مواجه ساخت و سرانجام به بحران‌های عمیق اجتماعی و سیاسی انجامید. (چکیده گزارش بانک جهانی در: Siteresources.worldbank.org/INTMENA/Publications/20262208/Tradeoverview.pdf)

نتیجه‌گیری

چنانچه دیدیم، اتخاذ سیاست‌های اصلاحی و نوگرا در این دو کشور تاثیر مستقیمی بر موقعیت زنان داشته است. در قانون اساسی هر دو کشور از زنان صراحتاً به‌عنوان

شهروندان مساوی یاد شده بود. در قانون احوال شخصی این کشورها، اصلاحاتی زیادی صورت گرفته بود و شاید بتوان ادعا کرد که حقوق زنان به‌ویژه در دو دهه اخیر پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته است. سرمایه‌گذاری بر روی آموزش و بهداشت زنان وسیع و گسترده بود. سیاست‌مداران این کشورها متوجه ضرورت ایجاد تغییرات اجتماعی از طریق ورود زنان به بازار کار شده بودند و به همین دلیل توسعه زنان در برنامه‌های توسعه ملی گنجانده شده بود. اما به‌رغم دست‌آوردهای مثبت در زمینه قانون‌گذاری، تبعیض‌های قانونی همچنان مانع پیشرفت زنان شده و با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه آموزش و بهداشت، مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی در پایان دهه اول قرن ۲۱ کم‌رنگ باقی مانده بود. چراکه تسلط مردسالارانه مشخصه فرهنگی غالب در منطقه است که با حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی سر ناسازگاری دارد. فرهنگ این کشورها همچنان بر جدا بودن حوزه خصوصی و عمومی تاکید دارد. حوزه خصوصی، به زنان و وظایف آنان در قبال خانواده تعلق دارد، در حالی که حوزه عمومی دنیای مردان است و زنان مجاز به کار در حوزه عمومی و به‌ویژه در عرصه سیاست نیستند. دیوار ضخیم بین این دو حوزه در این کشورها حرکت زنان را کند کرده است. بنابراین ایجاد پل ارتباطی بین این دو حوزه برای پیشرفت زنان به‌ویژه در حوزه سیاست بسیار اساسی است. زنان عرب و فعالان حقوق زنان باید از طرفی سیاست‌مداران جدید را برای سیاست‌گذاری‌های حساس به وضعیت زنان تحت فشار بگذارند و از طرف دیگر با توسل به سایر کانون‌های داخلی قدرت از جمله نهادهای مذهبی اسلامی، سازمان‌های جامعه مدنی و رسانه‌ها از طریق مذاکره و جلب حمایت مؤثر آنها، مشروعیت و مقبولیت اصلاحات پیشنهادی خود را تضمین نمایند و با تعامل سازنده با آنها، برای ایجاد این پل ارتباطی پیش‌گام شوند.

اصلاحات اساسی در این کشورها در صورتی محقق خواهد شد که شاخصه‌های زمامداری خوب از جمله مشارکت‌پذیری، پاسخ‌گویی، شفافیت، حکومت قانون، بهره‌وری و اثربخشی و ... وجود داشته باشد. در اکثر ادبیات مربوط به زمامداری خوب، از مشارکت هم‌گام زنان و مردان، به‌عنوان کلید بنیادی و اصلی زمامداری خوب یاد شده است. همچنین وجود جامعه

مدنی متشکل و سازمان یافته از جمله الزامات مشارکت خواهد بود. وسعت و سطح مشارکت افراد و نیروهای مؤثر در تصمیم گیری و اجرا، روندی است که سلامت و پایداری یک جامعه را هرچه بیشتر تضمین می کند. چنانچه در این دو کشور دیدیم بدون مشارکت نیمی از شهروندان نتایج مطلوب حاصل نخواهد شد. اینکه چگونه حقوق زنان با تقاضاهای جامعه برای تغییرات وسیع تر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیوند بخورد، نمایانگر آینده تحولات سیاسی در منطقه خواهد بود.

منابع و پی‌نوشت‌ها:

۱. احمدی، حمید، «نگاهی به موقعیت زنان در تونس»، در سایت عصر نو www.asre-nou.net
۲. احمدیان، حسن (۱۳۹۰)، «انقلاب تونس، زمینه و پیامدها»، فصلنامه پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
۳. پوراحمدی، حسین و یاسمن یاری (۱۳۸۱)، «جنبش زنان مصر و حق مشارکت سیاسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه.
۴. کولایی، و محمدحسین حافظیان (۱۳۸۵)، نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، پژوهش زنان، دوره ۴.
۵. کیندو، علیرضا (تیر ۱۳۹۳)، «بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورهای شمال آفریقا (مصر، لیبی، تونس) قبل و پس از انقلاب‌های سال ۲۰۱۱»، پایانه نامه کارشناسی ارشد.
۶. گروه ۹۵، «برابری در شمال آفریقا، رهنمون برابری در خانواده در جوامع شمال آفریقا (الجزایر، مراکش و تونس)»، قابل دسترس در سایت کتابخانه میدان، meydaan.de/ShowArticlea6dc.html?arid=577
۷. میرزایی، منور (۱۳۷۸-۱۳۷۷)، «موانع مشارکت سیاسی زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا (مصر، الجزایر، تونس و مصر)»، پایانه نامه کارشناسی ارشد.
8. Arab Human Development(2009), "Challenges to Human Security in the Arab Countries," UNDP, at www.undp.org/arbas and www.arab-hdr.org
9. Coleman, Isobel(2011), "Women and the Arab Revolts," *The Brown Journal of World Affairs*, vol. xviii, Issue I
10. Dyer, Emily(2014) "Egypt's Shame Why Violence Against Women Has Soared After Mubarak," *Foreign Affairs*, January 27, 2014, available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/140686/emily-dyer/egypts-shame>
11. Guardian, Friday (22 April 2011), "Women Have Emerged as Key Players in the Arab Spring," at: theguardian.com.
12. ILO, Global Employment Trends (2012), *Preventing a Deeper Jobs Crisis*, International Labour Office, Geneva: ILO.
13. Kelly, Sanja and Julia Breslin(eds.)(2010), *Women's Rights in the Middle East and North Africa: Progress Amid Resistance*, New York, NY: Freedom House; Lanham, MD: Rowman & Littlefield, available at <http://www.freedomhouse.org>.
14. Langohr, Vickie(2011), "How Egypt's Revolution Has Dialed Back Women's Rights ,The Women of Tahrir Have a Bigger Battle Ahead," *Foreign Affairs*, available at : <http://www.foreignaffairs.com/articles/136986/vickie-langohr/how-egypts-revolution-has-dialed-back-womens-rights>
15. Sinha, Sangeeta(2011), "Women's Rights: Tunisian Women in the Workplace," *Journal of International Women's Studies*, vol. 12.
16. The World Bank September (2003), Gender and Development in the East and North Africa, (overview) / at: <http://siteresources.worldbank.org/INTMENA/Publications/20262206/genderoverview.pdf>
17. The Arab Human Development Report 2005, Towards the Rise of Women in the Arab World/ UNDP/ 2006/ at: www.undp.org/rbas